

تبیین وظایف و الزامات حوزه در تحقق تمدن نوین اسلامی بر اساس گام دوم انقلاب اسلامی

محمد دانش نهاد¹ محمدحسن وکیلی²

¹ پژوهشگر موسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام، حوزه علمیه مشهد، مشهد، خراسان رضوی، ایران m_borosdar@yahoo.com (نویسنده مسئول)
² استاد موسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام، حوزه علمیه مشهد، مشهد، خراسان رضوی، ایران. mohammadhasanvakili@gmail.co

نویسنده مسئول: m_borosdar@yahoo.com

تاریخ دریافت: 1403/11/28 تاریخ پذیرش: 1404/06/07

چکیده

تحقق تمدن نوین اسلامی مهمترین غرض از تدوین بیانیه گام دوم انقلاب اسلام توسط مقام معظم رهبری است که نقش حوزه علمیه در تحقق آن اساسی و کلیدی است. متأسفانه در حال حاضر تنها بر تعلیم علوم پیشین به صورت حافظه محور و تبلیغ آن توصیه می‌گردد درحالی که با چنین عملکردی نمی‌توان تمدن نوین اسلامی را محقق نمود. این تحقیق با روش جمع‌آوری اطلاعات و تحلیل آن در پی آن است که کیفیت نقش آفرینی حوزه در تحقق تمدن نوین اسلامی را تبیین نماید. در بخش اول به وظایف چندلایه در تبلیغ معارف اسلامی پرداخته می‌شود و در غالب مصادیقی عینی نحوه نقش آفرینی حوزه در تبلیغ مورد بررسی قرار می‌گیرد. پس از آن وظایف حوزه در تحقق تمدن نوین اسلامی در تحت دو عنوان مورد بررسی قرار می‌گیرد که عبارت از تولید اسناد اسلامی و اجرای آن است و در نهایت الزامات تحقق تمدن نوین اسلامی توسط حوزه بیان می‌گردد. از جمله نتایج تحقیق آنکه: 1- تمدن نوین اسلامی برگرفته از ساختارها است و تا زمانی که حوزه در این رابطه از طریق تولید علوم انسانی اسلامی اقدام ننماید تمدنی اسلامی شکل نمی‌گیرد. 2- حکومت اسلامی یکی از ارکان اساسی برای تحقق تمدن نوین اسلامی است چرا که بدون آن و با فرض تهیه اسناد اسلامی نمی‌توان از مزایای آن بدون اجرا بهره‌مند گردید.

کلیدواژه: دین، حوزه، گام دوم انقلاب، علوم انسانی اسلامی، حکومت اسلامی.

مقدمه

مسئلاً وظیفه نهادهای حوزه علمیه این است که ابتدا دین را به طور عمیق و صحیحی بیاموزند و بعد در راستای بسط دین در جامعه تلاش نمایند که وظیفه اول تحت عنوان تعلیم و وظیفه دوم تحت عنوان تبلیغ قرار می‌گیرد. چنانکه یکی از آیات مشهور در این باره آیه نفر است که خداوند متعال در رابطه با وظیفه طلاب حوزه اینچنین می‌فرماید: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (توبه/122) شایسته نیست مؤمنان همگی کوچ کنند چرا از هر گروهی طائفه‌ای از آنان کوچ نمی‌کند تا در دین و احکام اسلام آگاهی پیدا کنند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود آنها را انداز نمایند تا از مخالفت فرمان پروردگار بترسند و خودداری کنند. اعلامه طباطبایی در تفسیر آیه شریفه و ارتباط آن با وظایف حوزه علمیه اینچنین می‌فرماید: «مقصود از تفقه در دین فهمیدن همه معارف دینی از اصول و فروع آن است، نه خصوص احکام عملی که فعلاً در لسان علمای دین کلمه فقه اصطلاح در آن شده، بدلیل اینکه می‌فرماید: «وَلِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ» و قوم خود را انداز کنند و معلوم است که انداز با بیان فقه اصطلاحی یعنی با گفتن مسائل عملی صورت نمی‌گیرد بلکه احتیاج به بیان اصول عقاید دارد. علاوه بر این که وظیفه کوچ کردن برای جهاد از طلبه علوم دینی برداشته شده و آیه شریفه به خوبی بر این معنا دلالت دارد (طباطبایی، 1374، 550/9).

گاهی اوقات هدف سومی هم تحت تأثیر نظریه ولایت فقیه مطرح می‌گردد (بروجردی، 1429ق، 7/30؛ خمینی، 1423ق، 59؛ گلبایگانی، 1409ق، 396/1) که آن مدیریت اجتماعی است که وظیفه عده‌ای از خواص است نه وظیفه عمومی طلاب حوزه.

¹ - (توبه/122).

ضرورت موضوع

زمانی که بحث تبلیغ به میان می‌آید چنین سؤالاتی به ذهن خطور می‌کند که چرا افراد دیندار نیستند و به طرز صحیحی عمل نمی‌نمایند؟ در پاسخ گفته می‌شود که اطلاع رسانی درستی صورت نپذیرفته است لذا طلاب موظفند از طریق تعلم عمیق مطالب حق را به افراد ناآگاه برسانند. تبلیغ در زمان گذشته غالباً در قالب سخنرانی بوده است اما در حال حاضر فرایند پیچیده‌تری یافته است که شامل اموری همچون مقاله‌نویسی، کتاب نوشتن و فعالیتهای رسانه‌ای همچون ساخت فیلم، انیمیشن، موشن گرافی و ... می‌گردد. هدف تمامی این امور تبلیغ است که از طرق مختلف صورت می‌پذیرد. سؤالی که در اینجا پدید می‌آید آن است که آیا وظیفه حوزه علمیه در تعلم و تبلیغ خلاصه می‌گردد یا وظایف عمیقتر و پیچیده‌تری بر عهده حوزه علمیه قرار گرفته است؟ از آنجا که در حال حاضر کاستی‌های نقش حوزه در تبلیغ معارف مشهود است و از سوی دیگر نیازهای نظام اسلامی در تحقق تمدن نوین اسلامی بدون نقش آفرینی خاص حوزه در تحقق تمدن نوین اسلامی ممکن نیست بایستی وظایف حوزه در دو حوزه را مورد بررسی قرار داد: 1- تبیین وظایف حوزه در تبلیغ معارف 2- تبیین وظایف حوزه در تحقق تمدن نوین اسلامی

ضرورت تحقق تمدن نوین اسلامی در نظام اسلامی بر هر انسان اندیشمندی پوشیده نیست و چنین امری جز با ایجاد تحول در نقش حوزه علمیه ممکن نیست چرا که تمدن نوین اسلامی مبتنی بر نرم افزاری است که از منابع دینی همچون قرآن کریم و سنت ائمه معصومین اتخاذ شده باشد و عمیقترین و جامعترین نگاه به این منابع معمولاً در فضای حوزه علمیه رقم خورده است. لذا بایستی به تبیین نقش حوزه در تحقق تمدن نوین اسلامی پرداخت، وظایف حوزه در تبلیغ معارف و تحقق تمدن نوین اسلامی را بیان نمود و در نهایت اقتضائات و الزامات چنین نگاهی به حوزه را مورد توجه قرار داد.

پیشینه پژوهش

تاکنون چند کتاب (وکیلی، ۱۳۹۸) و بیش از دویست مقاله در باب بیانیه گام دوم انقلاب توسط محققان نوشته شده و هر یک بر اساس نگاهی خاص به تحلیل این بیانیه پرداخته است. برخی کلیدواژه‌های عدالت، آزادی و استقلال را در بیانیه گام دوم انقلاب مورد بررسی قرار داده‌اند (سلیمانی، ۱۳۹۷)، برخی دیگر به نقش ولایت فقیه در گام دوم انقلاب پرداخته‌اند (کاظم‌زاده، ۱۳۹۸). نگاه دیگر محققان به گام دوم انقلاب از حیث سیاست خارجی بوده که اصول آن را بر اساس بیانیه مذکور مورد تحلیل قرار داده‌اند (گوهری مقدم، ۱۴۰۰) و در نهایت برخی نقش سیاستهای رسانه‌ای و تبلیغی دشمن (رنجبر، ۱۳۹۸؛ ارجمینی، ۱۳۹۹) و آثار تهاجم نرم دشمن (دارابی، ۱۳۹۹) را در گام دوم انقلاب مورد بررسی قرار داده‌اند. بر اساس جستجوی به عمل آمده در میان مقالات پیش رو نقش حوزه در بیانیه گام دوم انقلاب کمتر مورد بررسی قرار گرفته و به تفصیل نقش حوزه در گام دوم انقلاب و تحقق تمدن نوین اسلامی مورد توجه قرار نگرفته است. برخی مقالات گرچه درصدد تبیین نقش حوزه در ایجاد تمدن بر اساس گام دوم انقلاب برآمده‌اند (بهروزی، ۱۴۰۰) اما با مباحث تحقیق پیشرو همپوشانی ندارد چرا که در این مقاله مباحثی همچون وظایف حوزه در تولید اسناد اسلامی و اجرای آن و اقتضائات و التزاماتی که در پی آن پدید می‌آید مطرح گردیده است در حالی که چنین مباحثی در مقاله پیشین بیان نگردیده است.

نویسندگان (سال پژوهش) - اهداف و یا سؤالات اصلی (عنوان پژوهشها ذکر نشود بلکه سؤال یا هدف اصلی بیان شود)	مهمترین یافته ها (ذکر مهمترین یافته ها و نتایج، کلی گویی نشود، تاکید بر یافته هایی باشد که مرتبط با این مقاله است)
وکیلی، محمدحسن (1398) تبیین چگونگی حرکت از انقلاب اسلامی به تمدن اسلامی	تبیین چیرستی تمدن اسلامی، تبیین نقش علم دینی در تمدن اسلامی و تبیین جایگاه تمدن غرب در مقابل تمدن اسلامی
سلیمانی، غلامعلی (1397) تبیین نقش عدالت، آزادی و استقلال در گام دوم انقلاب	غفلت از تحقق آزادی و استقلال اقتصادی و صنعتی
کاظم زاده، هادی (1398) نقش ولایت فقیه در گام دوم انقلاب	از مهم ترین نقش های ولی فقیه به عنوان راهبر و سگانه دار انقلاب اسلامی مهندسی نظام، مدیریت ثبات سیاسی، تقویت

نقش آموزه‌های دینی در جامعه، یادآوری مکرر نقش‌های پیروزی آفرین ملت در سابقه تاریخی‌شان، نوآوری و بسیج نخبگانی است.		
مهمترین مضمون در بیانیه گام دوم انقلاب مقاومت در برابر سلطه‌گری و سلطه‌پذیری است	تجزیه و تحلیل اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در بیانیه گام دوم انقلاب	گوهری مقدم، ابوذر؛ بیگی، علیرضا (۱۴۰۰) توصیفی تحلیلی
سازوکارها و شگردهای نظام سلطه عبارتند از: تخریب باورهای دینی، تضعیف ارزش‌های انقلابی، بزرگ‌نمایی مشکلات اجتماعی، انحراف در مناسک شیعه و تسلط بر نظام آموزشی.	سازوکارهای اعمال نفوذ فرهنگی نظام سلطه با تاکید بر اندیشه‌های مقام معظم رهبری	ارجینی، حسین؛ حسینی‌نژاد، بی‌بی‌راضیه (۱۳۹۹) توصیفی تحلیلی
فن‌های تبلیغات رسانه‌ای در مرحله اول موجب تغییر افکار، در مرحله دوم موجب تغییر گفتار و در نهایت به تغییر رفتار می‌انجامد که ضروری است حکومت‌ها به پیامدهای آن آگاهی داشته تا در آینده از غافلگیری‌های امنیتی در امان باشند.	سیاست‌های تبلیغی و رسانه‌ای دشمن مبتنی بر بیانیه گام دوم و نقش آن در بحران‌سازی	رنجبر، ابوالفضل (۱۳۹۸) توصیفی تحلیلی
توجه به سیاست‌گذاری رسانه‌ای می‌تواند بر مهارت انتقادی به عنوان یکی از بخش‌های سواد رسانه‌ای ضمن فراهم ساختن شکست محاصره تبلیغاتی نظام سلطه تسهیل‌کننده تحقق فصول بیانیه گام دوم به مثابه منشوری برای «دومین مرحله‌ی خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی» انقلاب اسلامی خواهد بود.	تهاجم نرم و سواد رسانه‌ای در گام دوم انقلاب اسلامی،	دارابی، علی (۱۳۹۹) توصیفی تحلیلی

۱- وظایف چندلایه حوزه در تبلیغ معارف و زمینه‌سازی برای تحقق تمدن اسلامی

حوزه‌های علمیه در جهت تحقق تمدن نوین اسلامی چه نقشی دارند؟ برای پاسخ به چنین سؤالی ابتدا بایستی گامی به عقب گذاشت تا مشاهده نمود آیا علت دوری مردم از دینداری در جوامع اسلامی و غیراسلامی صرفاً عدم آگاهی از اطلاعاتی است که به صورت مستقیم موجب می‌گردد افراد روش و منش خاصی را دنبال نمایند یا این که منشأ رفتارهای اجتماعی اسبابی دقیقتر و عمیقتر از این هم دارد؟ تا زمانی که این سؤال پاسخ صحیحی نیابد تبیین وظایف حوزه در جهت تحقق تمدن نوین اسلامی ممکن نیست چرا که یکی از مقدمات و پیش‌شرطهای اساسی تحقق تمدن نوین اسلامی تبلیغ معارف اسلامی است تا به دنبال آن اذهان آحاد جامعه با معارف والای تمدن اسلامی آشنا شود و زمینه برای تحقق تمدن نوین اسلامی بیش از پیش مهیا گردد و حوزه‌های علمیه در این زمینه نقش‌آفرینی نمایند.

گر بتوان ریشه‌یابی نمود که رفتارهای انسانها چه منشأی دارد در آن صورت وظایف طلاب حوزه علمیه در عرصه‌هایی که بایستی به آن ورود نمایند و تأثیرگذار باشند مشخص می‌گردد. به جهت تبیین بهتر این موضوع وظایف عمیق و پیچیده طلاب حوزه در دو مثال عینی پی گرفته می‌شود.

۱-۱- طرح مصادیقی عینی در باب وظایف چندلایه حوزه

۱-۱-۱- نقش حوزه در برابر معضل بی‌حجابی

به عنوان نمونه یکی از مشکلات جوامع اسلامی بی‌حجابی است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ۲۰/۵) که در نگاه اول چنین به ذهن خطور می‌کند که بایستی تبلیغ حجاب نمود که گام اول آن بدین صورت است که از طریق سخنرانی فواید و فضائل حجاب و مفسد ترک حجاب تبیین گردد (منتظری،

1409ق، 113/2). در گام دوم تبلیغ چهره به چهره نمود در گامی جلوتر فیلمی برای ارزش حجاب ساخته شود و یا در مقابل برنامه‌های بی‌حجابی، برنامه‌هایی عملیاتی همچون هدیه دادن گل توسط زنان محببه به افراد بدحجاب برای ترویج حجاب صورت پذیرد.

سؤالی که در این زمینه مطرح می‌گردد این است که آیا افراد با چنین فعالیتهایی با حجاب می‌گردند؟ آیا معضل بی‌حجابی صرفاً از کمبود اطلاعات نشأت گرفته است؟ واقعیت آن است که مسائلی همچون بی‌حجابی بسیار عمیقتر از مواردی همچون عدم آگاهی است (وکیلی، 1397، 29). یکی از عقیده‌ها برای اصلاح معضل بی‌حجابی عقیده فکری استدلالی است که کسی که می‌خواهد محببه باشد باید به خداوند متعال، آخرت، نبوت و امامت اعتقاد داشته باشد که دستگاه فکری عقلی و کلامی اسلام است. ثانیاً سلسله اموری در رفتار شخص تأثیرگذار است که زمانی که در کنار هم قرار می‌گیرد پدیده بی‌حجابی را فراهم می‌آورد. یکی از موارد آن تبلیغات ناخودآگاه رسانه است به گونه‌ای که شخصیت‌های محبوب در رسانه که به عنوان الگو معرفی می‌گردند افرادی بوده‌اند که از حجاب صحیحی برخوردار نبودند. لذا در ناخودآگاه ذهن افراد از کودکی میان افراد محبوب با بی‌حجابی گره می‌خورد و حس خوشایندی به بی‌حجابی و حس ناخوشایندی نسبت به محببه‌ها متولد می‌گردد بدون آنکه فکر و اندیشه‌ای پشتوانه چنین حسی باشد (وکیلی، 1396، 105-107).

۱-۱-۲ نقش حوزه در برابر موانع اجتماعی ازدواج

نمونه دیگر آن در مواردی است که شخص به سن ازدواج می‌رسد چرا که در آغاز سن بلوغ اقتضائاتی برای تشکیل خانواده و خودآرایی پدید می‌آید (حسینی تهرانی، 1421ق، 222/1) در حالی که در جامعه نظامها و سیستمهایی وجود دارد که سبب شده‌اند فرهنگ ازدواج علاوه بر سخت شدن، انجام آن به تأخیر بیفتد (سبحانی، بیتا، 62/48) که مواردی همچون مهریه‌های سنگین و تشریفات خاص در اجرای مراسم ازدواج و آغاز زندگی مشترک می‌باشد. در چنین حالتی سن ازدواج بالا می‌رود و شخص فطرتاً نیاز به خودآرایی دارد لذا هرچقدر هم که شخص مورد تذکر واقع شود بیفایده خواهد بود چرا که شخص نمی‌تواند تمایلات درونی خود را سرکوب کند.

چنانکه یکی از تفاوت‌های زندگی متمدنانه و شهری با زندگی روستایی این است که در زندگی روستایی مدیریت و تصمیم‌گیری به دست خود شخص می‌باشد اما زندگی شهری زندگی در درون ساختارها است و شخص نمی‌تواند مستقلاً امور خود را مدیریت کند به گونه‌ای که برای با سواد گردیدن بایستی سلسله اموری را رعایت نمود که نظام آموزش و پرورش تعیین می‌نماید و شخص در چنین چارچوبی رشد می‌نماید و شکل می‌گیرد به گونه‌ای که افراد در یک شرایط خاص چیده شده فعالیت می‌کنند؛ مجموعه فعالیتها و تمایلات افراد در زندگی شهری و تمدنی تحت تأثیر دانسته‌های مستقیم نیست بلکه تحت تأثیر ساختارهای حاکم بر یک جامعه است.

اگر به تفاوت این دو نوع زندگی توجه شود نگاه افراد به تحصیل در حوزه‌های علمیه تغییر می‌یابد به گونه‌ای که مثال معروف آن این است که زندگی بر اساس یک تمدن مثل حرکت قطار بر روی ریلها است به گونه‌ای که افراد در زندگی متمدنانه تنها بر روی ریلها می‌توانند حرکت کنند و یا سرعت حرکت را تغییر دهند اما از چارچوب آن نمی‌توانند خارج شوند. لذا افراد در زندگی متمدنانه محصول مجموعه ساختارها است (احمدی میانجی، 1424ق، 285) که شامل مواردی همچون نظام اقتصادی، نظام آموزش و پرورش و تربیت (جعفری، 1419ق، 137)، نظام رسانه و یا نظامهای پیچیده‌تری همچون نظامهای تأمین اجتماعی، بیمه و قضایی و بهداشت می‌شود (کعبی، بیتا، 102/36).

افراد مستقل تلاش می‌نمایند خود را از نظامهای اجتماعی جدا نمایند چنانکه برخی از متدینان فرزندان خود را به مدرسه نمی‌فرستند و آنها را در مسجد تربیت می‌نمایند تا از ساختار نظام آموزش و پرورش جدا باشند یا این که در سنی که امکان رفتن به دانشگاه پدید می‌آید سعی می‌نمایند که فرزندان به دانشگاه نروند و فضای کسب و کار مستقلی برای آنها پدید می‌آورند. انجام این امور تاحدی ممکن است اما همگان نمی‌توانند خود را از ساختارهای جامعه جدا نمایند. لذا برای اصلاح جامعه‌ای که متشکل از ساختارهای اینچنینی است صرف آموختن و تبلیغ معارف کفایت نمی‌نماید و وظایف حوزه علمیه فراتر از آن می‌رود.

۲- وظایف حوزه علمیه در تحقق تمدن نوین اسلامی

۲-۱- تولید اسناد اسلامی در حوزه علوم انسانی

یکی از مشکلات اساسی در حوزه‌ها این است که تصویری شود وظیفه طلاب تنها اطلاع رسانی و تبلیغ است و آن هم به صورت گفتن بایدها و نبایدها اما چگونگی اجرای آن را وظیفه خود نمی‌دانند. به عنوان نمونه در رابطه با حضور قلب داشتن در نماز تنها به الزامی بودن چنین امری در نماز تأکید می‌شود اما تبیین چگونگی آن را وظیفه خود نمی‌دانند. عدم تبیین چگونگی اجرای احکام شرعی در واقع کوتاهی طلاب در شناخت وظیفه‌های حوزه علمیه است.

وظیفه حوزه‌های علمیه در نگاه کلانتر و عمیقتر صرفاً کشف احکام نیست بلکه بایستی پس از کشف احکام نظامات اجتماعی بسازند (صدر، 1417ق، 31/6) و یا به تعبیری کشف نمایند و در گام بعد چنین نظاماتی را اجرا بنمایند و اصلاح جامعه بدون طی این مراحل ممکن نیست چون انسانها در بستر این نظامها زندگی می‌کنند. دشمنان نیز برای فاسد نمودن جوامع اسلامی به دنبال تغییر در نظامهای مذکور می‌باشند.

نظامهای اجتماعی (خویی، 1411، 5) همانند چشمه‌ای می‌باشند که جریان می‌یابند که در صورت گل آلود شدن ابتدای چشمه نمی‌توان آبهای گل آلود جریان یافته را پاکسازی نمود و اصلاح آن از سرچشمه بایستی صورت پذیرد (جناتی شاهرودی، بیتا، 453).. چنانکه مقام معظم رهبری حدود بیست سال بر روی این مسأله تأکید می‌نمایند که وظیفه حوزه‌های علمیه تولید علم دینی و علوم انسانی اسلامی است (مکارم شیرازی، 1427ق، 60). علوم انسانی اسلامی معادل تولید نظامهای دینی است و علوم انسانی همانند ریلهایی است که علوم دیگر بر روی آن حرکت می‌کنند.

در کشورهای متمدن و استکباری نخبگان در علوم انسانی تحصیل می‌نمایند و افراد غیرنخبه به مهندسی و پزشکی می‌پردازند و یکی از طرحهای استعماری این بوده است که برای تحت استعمار و غلبه نگه داشتن کشورهای مستعمره تشویقاتی را فراهم نمودند تا نخبگان تنها در رشته‌های ریاضی و مهندسی تحصیل نمایند چرا که چنین رشته‌هایی همانند ساختن واگن قطار است که در نهایت بایستی بر روی ریلهایی حرکت کند که آن ریلها توسط علوم انسانی ساخته می‌شود. لذا مسلمانان را در بسیاری از رشته‌های علوم انسانی در کشورهای خارجی اجازه تحصیل نمی‌دهند و ایرانی‌ها در برخی از رشته‌های علوم انسانی در کشورهای خارجی مطلقاً حق تحصیل ندارد. چنانکه در کشور انگلستان که مهد حقوق اروپا است و تخصص این کشور در حقوق است و صنعت خود را از کشورهایی همچون آلمان اخذ می‌کند ولی مملو از حقوقدان است به گونه‌ای که مسائل حقوقی قاره اروپا را تأمین می‌نماید.

دانشمندان ایرانی در اروپا و آمریکا متخصص در علومی همچون مهندسی، زیست شناسی و ... می‌باشند که در واقع در بستری فعالیت می‌نمایند که دیگری آن چارچوب را قرار داده است و نمی‌توانند استقلال در فعالیتهای خود داشته باشند. علوم انسانی برای مدیریت انسانها است نه مدیریت بدن انسانها یا ابزار و آلات زندگی. یکی از شاخه‌های علوم انسانی فلسفه است که به مدیریت تفکر انسان می‌پردازد (سجادی، 1379، 7) شاخه دیگر روانشناسی است که مدیریت روان انسان در بعد فردی است، شاخه دیگر جامعه‌شناسی است که مدیریت روان انسان در بعد اجتماعی است، تعلیم و تربیت نیز زیرمجموعه روانشناسی است و شاخه‌های دیگر آن همچون آینده‌پژوهی، برنامه‌ریزی و مدیریت است که به وسیله علوم انسانی می‌توان افکار انسانها را مدیریت و جهت دهی نمود. زمانی که این امر صورت پذیرد خود بخود صنعت رشد می‌کند چون صنعت زمانی رشد می‌کند که فکر افراد مدیریت شود تا کار کنند و مدیری وجود داشته باشد که امور کارخانه را بچرخاند و اقتصاد جامعه را مدیریت کند تا سرمایه جذب شود. پزشکی هم در چنین بستری رشد می‌نماید. جایی که علوم انسانی همچون برنامه‌ریزی، مدیریت، روانشناسی، جامعه‌شناسی و سایر علوم انسانی نباشد، صنعت و پزشکی و سایر علوم غیرانسانی نیز دچار مشکل می‌شود.

مشکل اساسی در جامعه از ساختارها نشأت می‌گیرد که تا زمانی که این ساختارها که محصول تمدن مدرن غرب هستند و بر اساس افکار الحادی پایه‌گذاری شدند اصلاح نگردد اوضاع جامعه اسلامی نیز بهبود نمی‌یابد. مطالبه مقام معظم رهبری در باب تولید علم دینی و علوم انسانی اسلامی تنها در حدی گذرا و محدود پیگیری شده است.

ممکن است اینگونه تصور شود که نیازی به تولید علوم دینی نیست بلکه می‌توان علوم غربی را به میان آورد به گونه‌ای که موارد نادرست آن را کنار گذاشت و تنها مواردی را نگهداشت که با مبانی اسلامی سازگار و برای جامعه مفید است. در پاسخ به چنین تصویری بایستی گفت چنین روشی در عمل قابل اجرا نمی‌باشد چراکه نظامهای تولیدشده غربی بر اساس نگرشهای مادی‌گرایانه تولید شده است و وجودی سیستماتیک دارد به گونه‌ای که اگر بخشی از آن کنار گذاشته شود سایر بخشهای آن نیز یا از کار می‌افتد یا کارایی پیشین خود را نخواهد داشت لذا گریزی غیر تولید علم دینی توسط متخصصان حوزوی وجود ندارد.

۲-۲- اجرای سندهای اسلامی تولید شده

در صورت شناخت الگوها و نظامهای دینی در زمینه تعلیم و تربیت، اقتصاد، جامعه‌شناسی، روانشناسی و ... نوبت به اجرای چنین طرحهایی می‌رسد در حالی که به عنوان نمونه برنامه‌ای مدون برگرفته از مبانی اسلامی برای دوران دبستان فرزندان وجود ندارد به گونه‌ای که در آن برنامه مدون آمده باشد اولویتهای آموزش چه مواردی است؛ در میان موارد حق الناس و حق الله کدامیک اولویت دارد و به هریک به چه مقدار بایستی پرداخت؛ فرزند در سنین کودکی و نوجوانی به چه میزان بایستی به مکروهات و مستحبات بپردازد. در مباحث تعلیم و تربیت بر کدام موارد بیشتر تأکید شود؟ در تربیت جنسی و اخلاقی چه باید کرد؟ در مقابل این پرسشها پاسخ مدونی یافت نمی‌شود.

از آنجا که عرصه عمل و اجرا هیچگاه خالی باقی نمی‌ماند چرا که مدیران بایستی بر اساس بودجه اموری را انجام دهد. اگر مدیران افرادی غریزه و نفوذی نباشند خواه ناخواه باز به سراغ اجرای اسنادی همچون سند 2030 می‌روند که سند آماده آموزشی است و قدم به قدم مراحل را از 4 تا 6 سال، از 6 تا 9 سال و از 9 تا 12 سال تهیه نموده است و بسیاری از تجارب در آن وجود دارد و سالها از آن بازخورد گرفته‌اند لذا مدیر در مواجهه با چنین سندی قانع می‌شود که چنین سندی را اجرا نماید چرا که سندی اسلامی بدین صورت تهیه نشده است.

اگر مدیر غریزه، سکولار، نفوذی و ... باشد، تمایل بیشتری در اجرای چنین سندی فراهم می‌آید. اگر انحرافات و اشکالات سند 2030 تبیین گردد اما سندی اسلامی که جایگزین آن قرار گیرد تهیه نشود نمی‌توان توقع داشت که مدیران بدون برنامه امور را پیش ببرند و ممکن است ظاهرسازی‌هایی در جهت عدم اجرای آن صورت پذیرد اما در عمل همان سند اجرا می‌گردد. علت اجرای چنین سندی در جامعه بیشتر به جهت تقصیر نهادهای حوزوی است که سندی جامع و عملیاتی و قابل اجرا برای تعلیم و تربیت فراهم ننموده‌اند.

نمونه دیگر در بانکداری ربوی است که با بیان آن که اخذ ربا حرام است (خمینی، 1422ق، 237؛ مکارم شیرازی، بیتا، 9) نمی‌توان نظام بانکداری را مدیریت نمود چرا که با صرف بیان این حکم و اجرای آن، موجب می‌گردد بانکها سودی نه دریافت و نه اعطا کنند لذا افراد سرمایه‌های خود را از بانکها خارج می‌کنند و نقدینگی در جامعه افزایش می‌یابد و هجمه به بازار آورده می‌شود، تورم اتفاق می‌افتد و تمام معادلات اقتصادی جامعه از هم گسیخته می‌گردد. به تبع چنین شرایطی اختلاف طبقاتی شدت می‌گیرد و عده‌ای فقیر می‌گردند و امور فحشا و سرقت افزایش می‌یابد و مشکلات گوناگون و سلسله‌وار اجتماعی به دنبال آن رخ می‌دهد.

از آنجا که دین برنامه برای نحوه زندگی نمودن دارد، متخصصان حوزوی بایستی چگونگی اجرای احکام دینی را تبیین نمایند. ارائه چگونگی مقابله با بانکداری ربوی به معنای ارائه نظام اقتصادی اسلامی است تا از طریق آن نه ربایی در بانکها رخ دهد و نه لوازم سوء عدم اجرای بانکداری ربوی دامنگیر جامعه گردد.

زمانی می‌توان نظام تولید شده را اجرا نمود که ابزار قدرت در اختیار افراد قرار گیرد که این امر نیازمند توجه به سه نکته است: 1- جهانبینی صحیحی وجود داشته باشد و روابط عالم به درستی تشخیص داده شود. 2- طلاب حوزوی وظیفه مهم خود را درک نمایند. 3- ضرورت تشکیل حکومت اسلامی امری مشخص باشد. یکی از شبهات رایج آن است که انقلاب اسلامی در ایران رخ هم نمی‌داد، طلاب به وظیفه خود که بیان احکام شرعی است می‌پرداختند و بیش از این هم وظیفه‌ای برای طلاب نیست و مشکلات نیز برطرف می‌گردید. در حالی که در پاسخ به این شبهه بایستی به این نکته توجه نمود که برای داشتن جامعه اسلامی ساختارها باید اصلاح گردد که اصلاح ساختارها به معنای جنگ با مراکز قدرت است.

به عنوان نمونه در رابطه با برنامه عملیاتی و گام به گام تعلیم و تربیت پس از آنکه سندی اسلامی در مقابل اسنادی همچون 2030 تهیه گردید بایستی به مقابله با افرادی پرداخت که اجازه نمی‌دهند سند اسلامی جایگزین سند غربی گردد که این افراد می‌توانند در مراحل مختلفی همچون قانونگذاری و اجرا وجود داشته باشند که تنها با ابزار قدرت می‌توان در مقابل آنها ایستاد تا سند اسلامی تعلیم و تربیت اجرا گردد. بدون تولید سندهای اسلامی در حوزه‌های مختلف و اجرای آن نمی‌توان هیچکدام از نظامهای اجتماعی غربی موجود را تغییر داد.

فرایند اجرای سندهای اسلامی

شرط اول در برخورداری از قدرت، داشتن استقلال سیاسی است که بایستی ابتدا حکومت اسلامی تشکیل و مستقر گردد تا استقلال سیاسی پدید آید. پس از آن نظامهای اسلامی تولید گردد تا احکام اسلامی در جامعه اجرا گردد. این که مقام معظم رهبری می‌فرمایند حکومت اسلامی تشکیل شده اما دولت اسلامی تشکیل نشده به همین خاطر است چنانکه امت اسلامی نیز پدید نیامده است چرا که امت اسلامی منوط به وجود دولت اسلامی است (خمینی، 1423ق، 33) و دولت اسلامی منوط به وجود اسناد اسلامی در حوزه‌های گوناگون است تا تبدیل به قوانین اسلامی گردند و دولت موظف به رعایت آنها گردد (عمید زنجانی، 1421ق، 100/2).

خروجی چنین دستگاہی موجب پدید آمدن امت اسلامی می‌گردد. حوزه‌های علمیه در روند تمدن اسلامی مهمترین جزء می‌باشند چون حکومت و تمدن اسلامی تمام قوام خود را مدیون نظامهای اسلامی است و دانشگاهها این نظامها را هرگز تولید نکرده و در آینده نیز تولید نخواهند نمود چرا که علوم مورد نیاز آن در دانشگاهها وجود ندارد و نظامهای اسلامی بایستی از متن کتاب و سنت بدست آید که تخصص استنباط آن در حوزه‌های علمیه یافت می‌شود. بر این اساس بار سنگینی بر عهده نهادهای حوزوی در زمینه تولید سندهای اسلامی و اجرای آنها قرار می‌گیرد. اگر نیاز جامعه تنها تعلم احکام شرعی و تبلیغ آن بود نیازی به تأسیس نهادهای حوزوی نبود و افراد مذهبی که حوزوی نبودند نیز می‌توانستند این وظایف را انجام دهند بلکه نهادهای حوزوی تأسیس گردیده‌اند تا افرادی متخصص پرورش یابند و علوم انسانی اسلامی تولید نمایند تا زمینه اجرای اسناد اسلامی در جامعه فراهم گردد.

انقلابی بودن حوزه‌ها تنها در دفاع از شعارهای انقلاب و مقابله نمودن با بدخواهان از طریق موضعگیری علنی خلاصه نمی‌گردد بلکه بایستی علاوه بر آن به تولید علوم انسانی اسلامی نیز پرداخت. از اینجا اهمیت حکومت اسلامی به چشم می‌آید حتی اگر مراحل پس از آن که دولت اسلامی و امت اسلامی است طی نگردد چرا که حکومت اسلامی یکی از اصول اساسی برای رشد جامعه است چرا که موجب قدرت یافتن رهبران اسلامی و کوتاه شدن دست اجانب می‌گردد (منتظری، 1409ق، 99/1؛ مرعشی شوشتری، 1427ق، 66/1).

۳- اقتضائات و الزامات تحقق تمدن نوین اسلامی توسط حوزه

گام دوم انقلاب به سوی تمدن اسلامی است و از آنجا که تمدن مبتنی بر ساختارها است بایستی جهتگیری طلاب حوزه علمیه هم طوری باشد که موجبات تحقق تمدن اسلامی را فراهم آورند. الزاماتی برای فراهم آوردن چنین موجباتی وجود دارد.

۳-۱- اقتضاء نخست: لزوم حرکت اجتهادی طلاب در حوزه علمیه

یکی از الزامات آن دقیق و عمیق تعلم نمودن است^۲ چرا که تولید نمودن یک امر بسیار دشواری است چون امری حادث و نوین است و تاکنون چنین فضایی وجود نداشته و همانند تکرار نمودن نیست تا انجام آن به راحتی صورت پذیرد بلکه نیازمند توان علمی بالایی است که از طریق فراهم نمودن شرایط گوناگون فردی و اجتماعی برای برخی افراد نخبه حوزوی ممکن است صورت پذیرد. حوزه‌های علمیه نیازمند مجتهدانی خلاق است زیرا اجتهاد گاهی تفسیر به فهم تخصصی از دین می‌شود (واسطی، 1397، 211) و در آن خلاقیت و نوآوری شرط نیست اما تولید کردن هم اجتهاد و هم خلاقیت لازم دارد. از وضعیت کنونی حوزه که تعطیلات مکرری دارد و حدود نصف سال در تعطیلات بسر می‌برند نمی‌توان امیدی برای تولید

^۲ - «و قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اغْفُلُوا الْخَبَرَ إِذَا سَمِعْتُمُوهُ غَفْلٌ لَا غَفْلَ رَوَايَةٍ فَإِنَّ رَوَاةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ وَ رُغَاةٌ قَلِيلٌ» (علی بن ابی طالب، 1414ق، 1422؛ کلینی، 1407ق، 391/8).

علوم انسانی اسلامی داشت. بایستی کمیت و کیفیت تحصیل علم در حوزه‌ها ارتقا یابد به گونه‌ای که به حفظ نمودن مطالب اکتفا نشود بلکه به حواشی و شروح کتابها مراجعه نمود، به مباحثه پرداخت و اموری از این قبیل را که در پرورش فکری طلاب نقشی بسزا داردمورد توجه و تأکید قرار داد چرا که خلاقیت در کتابهای استدلالی تبلور می‌یابد نه با مطالعه کتابهای حافظه‌ای.

۳-۲- اقتضاء دوم: لزوم پشتیبانی مادی و معنوی از طلاب مستعد

بایستی طلابی که دارای استعداد و هوش بالا هستند و در مسیر اجتهاد گام نهاده‌اند مورد توجه و پشتیبانی مالی و معنوی نهاد حوزه علمیه و سایر حوزه‌های و نهادهای تصمیم‌ساز نظام اسلامی قرار گیرند اگر حجم اطلاعات متخصصان حوزوی ارتقا یابد و توان استدلالی و مهارت‌های تفکر انتقادی و خلاقیت داشته باشد در کنار این موارد دروس حوزوی نیز به خوبی طی گردد و امور تمدنی و علم دینی دنبال شود و تحصیل اجمالی علوم انسانی متداول نیز صورت پذیرد به گونه‌ای که محورهای کلی آن مشخص گردد و در زمینه نیازهای جامعه اسلامی جهت دهی شود چنانکه بحث عالم به زمان خود در روایات^۳ تنها بحثهای بصیرت سیاسی نیست بلکه بایستی هویت دنیای مدرن غرب را شناخت تا در مقابل به عنوان تمدن اسلامی راهکارهایی تهیه گردد؛ در چنین حالتی امید است که تحولاتی در زمینه علوم انسانی اسلامی رخ دهد و به تبع آن تمدن نوین اسلامی رخ دهد. تحقق چنین امری جز حمایت همه‌جانبه مادی و معنوی از افراد مستعد و تیزهوش حوزوی ممکن نیست چرا که در صورت عدم حمایت اینچنینی افراد مذکور به جهت نیازهای مادی و معنوی خود ناچار به انجام اموری می‌گردند که نقش چندانی در رسیدن به مقام اجتهاد ندارد بلکه سیر آنها را در رسیدن به چنین مقامی کند و یا مسدود می‌کند و چنین افرادی در نهایت نمی‌توانند نیازهای نظام اسلامی در تحقق تمدن نوین اسلامی را پاسخگو باشند. چنانکه تاکنون برنامه مدون و جامعی در باب حمایت مادی و معنوی از طلاب مستعد صورت نگرفته است و اگر چنین برنامه‌ای تدوین شده باشد به منصفه اجرا درنیامده است.

نتیجه‌گیری

حوزه علمیه به عنوان یکی از ارکان حکومت اسلامی نقشی بسزا در تحقق تمدن نوین اسلامی دارد به گونه‌ای که بدون آن نمی‌توان انتظار تحقق تمدن نوین اسلامی را داشت. از آنجا که تمدن اسلامی مبتنی بر ساختارهای اسلامی است بایستی حوزه در جهت تولید ساختارهای اسلامی در ابعاد گوناگون اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، تربیتی و سایر موارد اقدام کند تا پس از آن به دنبال اجرای سندهای اسلامی از طریق نهاد قدرتمندی همچون حکومت اسلامی برآمد به طوری که حکومت اسلامی زمینه تولید قوانین اسلامی و ساختارهای اجتماعی دینی را فراهم می‌آورد و پس از اجرای آن دولت اسلامی تشکیل می‌گردد و در نهایت امت اسلامی به وقوع می‌پیوندد. از جمله الزامات تحقق تمدن اسلامی توسط حوزه آن است که طلاب حوزه علمیه مطالب را به صورت استدلالی نه حافظه‌محور فراگیرند و اصول علوم انسانی متداول را بدست آورند تا پس از آن به تولید علوم انسانی اسلامی که امری بی‌سابقه و مشقت‌آفرین است بپردازند.

فهرست منابع

*قرآن کریم

- 1- احمدی میانجی، علی(1424ق)، مالکیت خصوصی در اسلام، تهران: نشر دادگستر.
- 2- بروجری، حسین (1429ق)، منابع فقه شیعه، مترجم: حسینیان قمی، مهدی؛ صبوری، محمد حسین، تهران: انتشارات فرهنگ سبز.
- 3- جعفری، محمد تقی(1419ق)، رسائل فقهی، تهران: مؤسسه منشورات کرامت.
- 4- جناتی شاهرودی، محمد ابراهیم(بی‌تا)، ادوار فقه و کیفیت بیان آن، بیجا: بی‌نا.
- 5- حسینی تهرانی، سید محمد حسین(1421ق)، ولایت فقیه در حکومت اسلام، مشهد: انتشارات علامه طباطبائی.

³ - «العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوابس» (فیض کاشانی، 1406ق، 1/118).

- ۶- خمینی، سید روح الله (۱۴۲۲ق)، **نجاه العباد**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۷- _____ (1423ق)، **ولایت فقیه**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۸- خویی، سید ابو القاسم (۱۴۱۱ق)، **فقه الشیعۀ - الاجتهاد و التقليد**، قم: چاپخانه نو ظهور.
- ۹- سبحانی، جعفر (بی‌تا)، **ازدواج موقت در کتاب و سنت**، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
- ۱۰- سجادی، سید جعفر (۱۳۷۹)، **فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۱۱- صدر، سید محمد باقر (۱۴۱۷ق)، **اقتصادنا**، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۱۲- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴)، **ترجمه تفسیر المیزان**، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ۱۳- علی بن ابی طالب، امام اول (۱۴۱۴ق)، **نهج البلاغه**، قم: مؤسسه نهج البلاغه.
- ۱۴- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۴۲۱ق)، **فقه سیاسی**، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- 15- کعبی، عباس (بی‌تا)، **تطبیق نظام حقوقی اسلام با حقوق وضعی معاصر**، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
- ۱۶- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، **الکافی**، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- 17- گلپایگانی، سید محمد رضا (1409ق)، **مجمع المسائل**، قم: دار القرآن الکریم.
- ۱۸- فیض کاشانی، محمد محسن (۱۴۰۶ق)، **الوافی**، اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین.
- ۱۹- مرعشی شوشتری، سید محمد حسن (۱۴۲۷ق)، **دیدگاه‌های نو در حقوق**، تهران: نشر میزان.
- ۲۰- مکارم شیرازی، ناصر (بی‌تا)، **ربا و بانکداری اسلامی**، قم: بینا.
- ۲۱- _____ (۱۴۲۷ق)، **دائرة المعارف فقه مقارن**، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب.
- 22- _____ (1424ق)، **کتاب النکاح**، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب.
- ۲۳- منتظری حسین علی (۱۴۰۹ق)، **مبانی فقهی حکومت اسلامی**، قم: مؤسسه کیهان.
- ۲۴- واسطی، عبدالحمید (۱۳۹۷)، **سه گلوگاه برای گسترش قلمرو اجتهاد**، ص ۲۱۱-۲۳۰، مجله تهران: مبانی فقهی حقوق اسلامی.
- ۲۵- وکیلی، محمد حسن (۱۳۹۶)، **بنیادهای اصلاح جامعه اسلامی**، مشهد: مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلامی.
- ۲۶- _____ (۱۳۹۷)، **معرفت شناسی**، مشهد: مؤسسه جوانان آستان قدس.